



# آوای نرگس

نشریه دانش آموزی  
سال اول . شماره اول . خردادین ۱۴۰۰

سال  
نو  
مبارک



بِسْمِ تَعَالَى

رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ  
وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ  
وَأَجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا





## آغاز

بهار به یاد ما می‌آورد که همه چیز تخییر خواهد کرد  
شب‌های طولانی و سرد تمام می‌شوند و به  
دنباله‌شان روزهای بلند و آفتابی می‌آید  
بهار به یاد ما می‌آورد که می‌توان همچون  
درختان بود، اگر خشک شدیم باز هم

فرصت جوانه زدن داریم  
بهار به یاد ما می‌آورد که هر چه قدر هم که  
همه چیز سخت و تاریک بود نباید  
ناامید شویم چرا که روزهای خوب خواهد آمد  
ما روزهای خوب را در کنار می‌سازیم!

بهار فرصت خوبی برای شروع کارهای جدید است!

شروع این نشریه را با آغاز بهار همراه کردیم.  
نشریه‌ای برای همه‌ی ما که بتوانیم  
نوشتن، کار جمعی و تخیل کردن را تمرین کنیم.  
یادمان باشد که تخییرات بزرگ از ذهن‌های پویا  
و خلاق شما آغاز می‌شود!

## عیدانه

حلول سال نو و بهار پرطراوت را که نشانه‌ی  
قدرت لایزال الهی و تجدید حیات طبیعت است  
به شما عزیزانم؛

همکاران گرامی اولیای محترم و دانش آموزان  
عزیز تبریک و تهنیت عرض میکنم.  
فرا رسیدن سال نو همیشه نویدبخش افکار نو،  
کردار نو و تصمیم‌های نو برای آینده است؛  
برای آینده‌ای که همه امید داریم بهتر از  
گذشته باشد و برای دستیابی به آن با تمام توان  
تلاش میکنیم.

برای همه عزیزانم، سالی سرشار از سلامتی و  
بهریزی و محبت و شادی و نشاط را آرزومندم.

مدیریت دبیرستان نور نرگس  
داننده‌پور



با سلام؛

یادمان باشد که زیبایی های کوچک را دوست  
بداریم، حتی اگر در میان زشتی های بزرگ باشند.  
یادمان باشد که دیگران را دوست بداریم آنگونه که  
هستند نه آنگونه که می خواهیم باشند. امسال  
دومین سالی هست که با شرایطی خاص به  
استقبال بهار میریم. ما باید زندگی کنیم زمان  
همیشه از آن ما نیست و مهربانی تنها دلیل  
زندگانی ماست پس با صدای بلند فریاد می زنیم:  
«سال نو مبارک»  
با تنفس دوباره زمین ما هم نفس خواهیم کشید.

سرکارخانم یعقوبی



عید شمايید، بهار شمايید! شمايید که آفتاب عصر دل‌انگيز  
بهارید! که یاد گرفتید بی‌دریغ ببخشید و بی‌منت مهر  
بورزید.

شکوفه‌های گلبهی گیلای شمايید که جاده‌ی عشق رو از  
تهران تا طبس، تا بلوچستان تا هرمزگان هموار کردید.  
بهار نارنج شمايید که کوچه پس کوچه‌های روستاهای دور  
و خشتی ایرانمون رو لبریز از عطر رفاقت کردین. از صمیم  
قلبم بعد از سلامتی و شادی از ته دل آرزو میکنم دلتون  
پر از ذوق و شوق باشه؛ ذوق پوشیدن لباس‌های قشنگ  
ذوق خریدن کتابای عالی ذوق نوشیدن یه چای گرم کنار  
مامان بابا و ذوق سفت بغل کردن عزیزانتون! ذوق هر روز  
دنیا رو رنگی تر کردن!

دوستون دارم  
معلمتون مهسا ذوالفقاری





نوروز مهر بانی  
با کتاب‌هایی که شما  
به چهار گوشه‌ی  
ایران فرستاده‌اید!











به نام خدا

رسید مزده که ایام غم نخواهد ماند  
چنان نماند چنین نیز نخواهد ماند ...

نوروز امسال چهره ای متفاوت دارد با این حال حضورش را در این شرایط هم به فال نیک می گیریم!  
هزاران سال است که خداوند با نوروز و آیین نیک مان، ما را از گزند  
بدی ها و پلیدی ها با نوید عشق و شادی و زندگی نجات داده است  
و این بار هم چنین خواهد بود و به زودی روزهای غم را سیری  
خواهیم کرد و بهار شادی را جشن خواهیم گرفت.  
در آستانه

سال نو، از ایزد یکتا بخواهیم که در جهان پر از آشوب و نادرستی  
کنونی، ما را در نیک خواهی و نیک کرداری و نیز در انجام رفتار زیبا  
و شایسته با همه کس و در همه جا پیروز گرداند .

نورزتان مبارک  
ارادتمند اسکندری

## مروری بر مراسم های سنتی: از پیشواز بهار تا روز طبیعت

سرکار خانم اسکندری

فرهنگ غنی ایران دست آورد و اندوخته های بسیاری را به جهان عرضه داشته است. یکی از این مراسم بزرگ که مرزها درنوردیده بزرگداشت نوروز و تقارن آن با تحول طبیعت در نیمکره ی شمالی کره زمین می باشد. فرا رسیدن این ایام فرح بخش، نه تنها بر طبیعت، بلکه مشمول تغییر و دگرگونی در روح و روان و رفتار افراد و آثار هنرمندان نیز گردیده است؛ زیرا عید نوروز همیشه پیام آور شادی و انرژی مثبت برای همه بوده و خواهد بود. نوروز ایرانی من، تو شاهد فراز و فرود بسیاری در موطن بزرگ خود بوده ای و ایستادگی ات را در مقابل تهاجم اعراب و مغولان و... می ستایم، و اگر در گوشه ای مورد کم لطفی و قهر قرار گرفتی، در اقصی نقاط دیگر همانند بخارا و سمرقند بر ارزش و اعتبار تو افزوده اند. آیین زیبای وطنم، آگاه باش که در فقر و نداری و حتی زمانی که با پاهای برهنه به استقبال می رفتم و یا هنگامی که شاهد تکاپوی مردم مضطرب و پرسه زدن با دست های خالی در بازار می باشم همچنان دوست داشتنی خواهی بود. مایل بودم که در فضایی آکنده از ایثار و گذشت و به دور از دروغ، ریا، فریب، رانت، اختلاس و... همانند ایامی که بچه های این مرز و بوم در مناطق جنگی به دنبال هفت سین خاص خود و جمع آوری گل های وحشی برای تزئین و استقبالی شایسته از تو بودند، تکرار می شد. آئین زیبای ایرانیم، با وجود تمام مشکلات مقدمت را گرمی داشته و آمدنت را به همه تبریک می گویم و همچنان در انتظار لبخند بر لبان پیر و جوان این سرزمین سرشار از مواهب طبیعی خواهیم بود.



## پیشینه آیین چهارشنبه‌سوری

در رابطه با پیشینه برپا کردن آیینی به نام چهارشنبه‌سوری در منابع کهن چیزی وجود ندارد و ابوریحان بیرونی هم که به دقت از مراسم زرتشتیان یاد می‌کند جز سپندارمذگان و آتشی که پیش از نوروز برپا می‌شود یادکردی از «چهارشنبه‌سوری» ندارد. همچنین نسبت دادن چهارشنبه‌سوری به آداب و رسوم ایران باستان در هاله ابهام قرار دارد چرا که اصولاً در ایران باستان تقسیم‌بندی گاهشماری به هفته وجود نداشته است و هر روز ماه نامی داشته است. افزون بر همه اینها دکتر معین اقدام جهیدن از فراز آتش را از آداب و سنن زرتشتیان نمی‌داند، چرا که در دین و آیین زرتشتی آتش مقدس است و جهیدن از فراز آن وهن آتش شمرده می‌شود. یکی از آیین‌ها افروختن آتش است، عنصر بنیادین آیین جشن چهارشنبه‌سوری، عنصر آتش است. در مناطق گوناگون ایران در در شب چهارشنبه‌سوری گاه سه کپه آتش (به نشانه سه پند بزرگ ایرانیان باستان: اندیشه نیک و کردار نیک و گفتار نیک و یا هفت کپه آتش (به نشانه هفت امشاسپندان) فراهم می‌کنند.

## سرگذشت سفره هفت سین

باتوجه به اینکه نوروز بزرگترین جشن ایرانیان از دیرباز تاکنون بوده است، مراسم آن از ویژگی خاصی برخوردار می‌باشد این جشن دارای اداب و رسومی دارد که با جشن چهارشنبه سوری آغاز و با سیزده بدر ختم میشود. با رسیدن موقع تحویل سال رسم چیدن سفره هفت سین اجرا میگردد که در طول قرن‌ها تغییراتی یافته است. پانزده روز پیش از نوروز بانوی خانه گندم یا عدس سبز میکند و خانه تکانی انجام می‌دهند، برای شب جشن سرتاپا لباس نو میپوشند چند ساعت به تحویل مانده سفره هفت سین پهن میکنند، سفره یا خانچه‌ای که (صادق هدایت از آن یاد میکند) در دوره ای از تاریخ محتویاتی متفاوت داشته و براساس فلسفه‌ای خاص چیده می‌شود، در دوره ساسانیان یابه عبارتی دیگر در دوره پیش از اسلام این سفره هفت شین شهرت داشته و محتوای شمع، شراب، شیرینی، شهد(عسل)، شمشاد، شربت و شقایق بوده است، بعدها با ورود اسلام به ایران و رواج زبان تازی در این سرزمین در یک اصطلاح معرب شین به سین تغییر نام داده و نیز در امتداد سرکه بجای شراب، هفت سین به عدد قداست هفت امشاسپند چیده می‌شد. با ورود اسلام علاوه بر حفظ ریشه‌های کهن و اصیل آریایی به زینت دین اسلام رنگ تازه‌ای یافت که ایرانیان با هوشمندی توانستند رسم سفره هفت سین را ادامه دهند ایرانیان مسلمان شده کتاب قرآن و زردتشتیان و یهودیان کتاب‌های خودشان را در سفره می‌گذاشتند یک عدد آینه در دوطرفش دو عدد شمعدان قرار داده به تعداد اولاد صاحب خانه شمع روشن می‌کنند چیزهایی که در سفره می‌گذاشتند بدین شرح است: قرآن، نان، یک کاسه آب که رویش برگ سبز است، یک شیشه گلاب، سبزه، ظرفی از آجیل (لرک) شیرینی و



میوه و ماهی درخوانچه و هفت چیز که نامشان با سین شروع می‌شود مانند سپند، سیب، سیاه دانه، سماق، سیر، سرکه، سمنو و تخم مرغ رنگ کرده. چیدن سفره هفت سین باتوجه به رمزهای اندیشه باستانی است و هریک از مظاهر حیات در این سفره از جایگاه خاصی برخوردار است. قداست این سفره درباور تمامی ایرانیان با هرکیش و آئینی بوده و هست از دیرباز جهت جلوس درکنار این سفره وجود داشته، درموقع سال همه اهل خانه باید کنار سفره هفت سین باشند سکه پول در دست داشته تا شگون داشته باشد صاحب خانه خود باید حضور داشته تا خانه‌اش آواره نگردد و بانوان باید زیر گلوی شان سنجاق باشد و گرنه رشته کارشان گسسته میشود، ایرانیان این لحظه رامقدس شمرده و یک نفر کتاب مقدس رامی خواند انگاه دعا و دیگران آمین میگویند در گذشته که ساعت نبود علامت سال تحویل تکان خوردن تخم مرغ روی آینه و تکان خوردن برگ روی آب بوده است.

ماخذ:

فرهنگ مردم (فلکورایران) سیدعلی میرنیا\*

نیرنگستان- صارق هدایت\*

جشنها و آئینها - منصوره میرفتاح\*

## نوروز در شاهنامه

داستان نوروز و تاریخ باستانی خسروانی در شاهنامه داستان زیبا و عمیق و پر مغزی است.

جمشید پادشاه کیانی هم پادشاه بود و هم موبد. بایسته های شهرپاری سرکوب تبهکاران و کمک به راه نیک و آبادانی و رفاه بود. جمشید صنعت و کشاورزی و ساختن جنگ ابزار و ریسندگی و بافندگی و پیشه وری و دامداری و معماری و گنج و داروسازی به مردم یاد داد. طبقات اجتماعی را درست کرد. گروهی کاتوزیان ونیساریان و پرستندگان را به کوهسار فرستاد که نیایش کنند. طبقه کشاورزان را فرمان کاشتن و درویدن داد. دیوها را فرمان داد که خاک و آب ترکیب کنند و با گچ و سنگ کاخ مهندسی بسازند. سپس گوهر را از کان های خارا استخراج و یاقوت و بیجاده و سیم و زر ساخت. دگر برای بوی خوش درمان و دارو همت گماشت و بان و کافور و مشک ناب و پزشکی و داروسازی را پدید آورد. سپس دریانوردی و کشتی سازی آغاز کرد. همه کارها تمام شد و دستور داد تخت خسروانی برایش ساختند و دیوها تخت را در هوا معلق کردند.

چو خورشید تابان میان هوا

نشسته برو شاه فرمان روا

جهان انجمن شد بران تخت اوی

شگفتی فرومانده از بخت اوی



به جمشید بر گوهر افشاندند

مران روز را روز نو خواندند

سر سال نو هرمز فرودین

برآسوده از رنج روی زمین

بزرگان به شادی بیاراستند

می و جام و رامشگران خواستند.

چنین جشن فرخ بیاراستند

چنین جشن فرخنده زان روزگار

به ما ماند از آن خسروان یادگار

باری جشن نوروز جشن تمدن و فرهنگ و ساختن و آبادانی و شادی و زندگی است.

خداوندا بحق مقام بزرگان بشریت این نوروز ایرانی را هنگام استجابت دعا و دفع بلا و خوشی روزگار و شکوفایی جمشید نشان برای ما ملت ایران قرار بده.

شاید هربار این داستان شاهنامه را می خوانم برایم تازگی دارد. داستان نوروز نوعی سکولاریسم و گیتی‌انگی و توجه به زندگی دنیایی و اخروی با همدیگر و فلسفه ی زندگی و راه و رسم زیستن وجود دارد.

## نوروز در ایران باستان

مراسم نوروز از زمانهای بسیار دور در ایران شهر برگزار میشده است ولی ثبت آن به گفته تاریخ نگاران از زمان هخامنشیان بوده است :

کوروش بزرگ، نوروز را در سال ۵۳۸ (قبل از میلاد)، جشن ملی اعلام کرد. وی در این روز برنامه‌هایی برای ترفیع سربازان، پاکسازی مکان‌های همگانی و خانه‌های شخصی و بخشش محکومان اجرا می‌نمود. این آیین‌ها در زمان دیگر پادشاهان هخامنشی نیز برگزار می‌شد. در زمان داریوش اول مراسم نوروز در تخت جمشید برگزار می‌شد. البته در سنگ‌نوشته‌های به جا مانده از دوران هخامنشیان، به‌طور مستقیم اشاره‌ای به برگزاری نوروز نشده‌است. اما بررسی‌ها بر روی این سنگ‌نوشته‌ها نشان می‌دهد که هخامنشیان با جشن‌های نوروز آشنا بودند و جشن نوروز را با شکوه برپا می‌کردند. شواهد نشان می‌دهد داریوش اول هخامنشی، به مناسبت نوروز سال (۴۱۶ قبل از میلاد)، سکه‌ای از جنس طلا ضرب نمود که در یک سوی آن سربازی در حال تیراندازی نشان داده شده‌است.

در دوران هخامنشی، جشن نوروز در بازه زمانی میان ۲۱ اسفند تا ۱۹ اردیبهشت برگزار می‌شد.

برخی از پژوهشگران (هرتسفلد، کرفتر، اردمن، گیرشمن و پرادا) مدعی هستند که تخت جمشید برای انجام مراسم نوروز ساخته شده است؛ در حالی دیگر پژوهشگران (نیلاندر، کامایر، موسوی) جشن گرفتن نوروز در دوره هخامنشی را انکار می‌کنند. نوروز در شاهنامه فردوسی جلوه خاصی دارد. در حقیقت یکی از مهمترین آثاری که از نوروز و چگونگی بنیادگزاری این جشن یاد می‌کند، شاهنامه است.



در شاهنامه ۳۳ بار از نوروز و باز چند بار دیگر به گونه "سر سال نو" و "ماه فروردین" که مراد همانا نوروز است، ذکر رفته است.

فلسفه پدیدآیی نوروز در شاهنامه ضمن برتخت نشینی "جمشید" آمده است:

چو خورشید تابان میان هوا  
نشسته بر او شاه فرمان روا  
جهان انجمن شد بر آن تخت او  
شگفتی فروماند از بخت او  
به جمشید بر گوهر افشاندند  
مر آن روز را روز نو خواندند  
سر سال نو هرمز فروردین  
برآسوده از رنج روی زمین  
بزرگان به شاهی بیاراستند  
می ورود ورامشگران خواستند  
چنین جشن فرخ از آن روزگار  
به ما ماند از آن خسروان یادگار

## فلسفه ماهی قرمز بر سفره هفت سین جشن نوروز

### نوشتاری از دکتر کورش نیکنام

ماهی قرمز نماد برج «حوت» یا «برج ماهی» در «گاه‌شماری خورشیدی بُرجی» است که سال‌ها در ایران وجود داشته است.

در برخی از نسک‌های (=کتاب‌های) ایران باستان مانند نسک پهلوی «بنداهش» نام پهلوی برج‌های دوازده‌گانه آمده که نام برج دوازدهم سال «ماهی» یادآوری شده است.

صورت فلکی اسفندماه، ماهی است (حوت)

صورت فلکی فروردین‌ماه، بره است (حمل).

در فرهنگ ایران «ماهی قرمز» به نشانه «برج حوت» بر روی بسیاری از آثار برج‌مانده از دوره‌های گوناگون تاریخی مانند دوره ساسانیان و هخامنشیان در ارتباط با نوروز و سال‌نو دیده می‌شود.

نقش ماهی در پاسارگاد و همچنین در گنجیه آمو دریا (دوره هخامنشی)

نقش ماهی در آتشکده بهرام در شهر ری (تپه میل - دوره ساسانی).

ایرانیان، ماهی را به هنگام پدیدار شدن سال نو بر سفره نوروزی می‌گذارند تا سال از «برج حوت» به «برج حمل» دگرگون شود.

گفتنی است نمونه سرخ رنگ این ماهی در روزگاران گذشته کاربرد بیشتری یافته که نماد رنگ سرخ آیین مهر و نشان گرما، پیروزی، شادی و سرزندگی است.

در شاهنامه فردوسی و در داستان بیژن و منیژه به این نکته اشاره شده است:

زمان و نشان سپهر بلند

همه کرده پیدا چه و چون و چند

ز ماهی به جام اندرون تا بره

نگاریده پیکر همه یکسره

چو کیوان و بهرام و ناهید و شیر

چو خورشید و تیر از بر و ماه زیر

همه بودنی‌ها بدو اندرا

بدیدی جهاندار افسونگرا

نگه کرد و پس جام بنهاد پیش

بدید اندرو بودنی‌ها ز بیش.

-----

آیا ماهی قرمز از چین به ایران آمده است؟

خیر.

ایرانیان چند هزار سال است که ماهی قرمز را می‌شناسند و این نکته را اسناد تاریخی که اکنون در موزه‌های بزرگ دنیا وجود دارد، یادآوری می‌کند.



در استوره‌های ایرانی، جمشید پیشدادی را نخستین انسانی پنداشته‌اند که به پرورش ماهی پرداخته است:

پرداخت آب میانگاه خاک

بپرورد ماهی در آن آب پاک

ز جمشید ماند چنین یادگار

اگر چه برآمد بسی روزگار

هنرور شده خاک ایران زمین

بشد زان سپس سوی ماچین و چین.

این ماهی در آب‌های دریای کاسپین (مازندران) و رودخانه کارون یافت می‌شود.

## تاریخچه مختصر از سیزده بدر

سیزدهم فروردین یا همان سیزده به در، یکی از آن روزهایست که از قدیم مورد توجه ایرانیان قرار می گرفته است. همانطور که پیشینه‌ی جشن نوروز را از زمان جمشید می دانند درباره ی سیزده به در (سیزده بدر) هم روایت هست که :

«... جمشید، شاه پیشدادی، روز سیزده نوروز (سیزده بدر) را در صحرای سبز و خرم خیمه و خرگاه بر پا می کند و بارعام می دهد و چندین سال متوالی این کار را انجام می دهد که در نتیجه این مراسم در ایران زمین به صورت سنت و آیین درمی آید و ایرانیان از آن پس سیزده بدر را بیرون از خانه در کنار چشمه سارها و دامن طبیعت برگزار می کنند...»

اما برای بررسی دیرینگی جشن سیزده بدر از روی منابع مکتوب، تمامی منابع مربوط به دوران قاجار می باشند و گزارش به برگزاری سیزده بدر در فروردین یا صفر داده اند، از همین رو برخی پژوهشگران پنداشته اند که جشن سیزده بدر بیش از یکی دو سده دیرینگی ندارد اما با دقت بیشتر در می یابیم که شواهدی برای دیرینگی جشن سیزده بدر وجود دارد.

همانطور که پیش از این گفته آمد، تنوع و گوناگونی شیوه های برگزاری یک آیین، و دامنه ی گسترش فراخ تر یک باور در میان مردمان، بر پایه ی قواعد مردم شناسی و فرهنگ عامه، نشان دهنده ی دیرینگی زیاد آن است.

همچنین مراسم مشابه ای که به موجب کتیبه های سومری و بابلی از آن آگاهی داریم، آیین های سال نو در سومر با نام «زگموگ» و در بابل با نام «آکیتو» دوازده روز به درازا می کشیده و در روز سیزدهم جشنی در آغوش طبیعت برگزار می شده. بدین ترتیب تصور می شود که سیزده بدر دارای سابقه ای دست کم چهار هزار ساله است.

### مراسم عید نوروز و ناصرالدین شاه قاجار

«باکیفیت ترین اعیاد از حیث آداب و عوالم در دربار ناصرالدین شاه عید نوروز بود. از یک ماه به عید مانده در سراسر شهر و خصوصاً در اندرون ولوله ی شغف آمیزی حکم فرما و بساط عیش و سرور بر پا بود. اطاق ها رفته و تمیز می گردید و هر کس به قدر مقدور در فکر تهیه ی جامه های تازه و زیور و آرایش های نوین بود. سه روز به نوروز مانده، فراشان قرمزپوش از جانب دیوان برای هر یک از دخترهای شاه که به شوهر رفته بودند. چند خوانچه، محتوی شیرینی و نقل و کله قند و غیره می آوردند. پنجاه تومان شاهی سپید در کیسه ای از تافته ی سرخ در یکی از خوانچه ها می گذاشتند و دو خوانچه را گل باغچه می ساختند که دیوارهای مشبک از موم به ارتفاع نیم ذرع در خوانچه ترتیب داده انواع میوه و گل و ریاحین از موم و سقز الوان در گلدان های بلوری و زرورق زده در آن قرار می دادند و یک خوانچه را نیز اسپند الوان و عناب های زرورق زده زینت می کردند.



در نوروز سه سلام منعقد می‌شد. از این قرار سلام تحویل، سلام عام تخت مرمر، سلام سر. در و یک روز پیش از عید از طرف رئیس تشریفات دربار علی‌خان ظهیرالدوله، داماد شاه برای طبقات مختلفه رقعهای دعوت فرستاده می‌شد و مدعوین بایستی یک ساعت قبل از تحویل حضور به هم رسانند. ترتیب آراستن موزه و ایستادن اشخاص بدین منوال بود از چند گام به در ورود تالار مانده سفره‌ی سپید بزرگی گسترده بساط هفت سین را روی آن می‌چیدند و دامنه‌ی آن تا شاه‌نشین وسیعی که تخت مرصع فتح‌علی‌شاه در آن قرار داشت کشیده می‌شد. روی تخت مسندی زربفت کار هندوستان می‌گسترند. روی آن تشکی نهاده پارچه‌ای مروارید دوزی رویش می‌کشیدند. در کنارش دو متکای جواهر دوزی با ریشه و منگوله‌های مروارید قرار می‌دادند. چهار شمعدان مرصع که دارای آویزهای درشت از سنگ‌های قیمتی بودند در چهار گوشه توشک گذاشته شمعه‌های آن را می‌افروختند. خواه روز خواه شب، سایر جارها و چهل چراغ را نیز روشن می‌کردند و مجلس شکوه عجیبی به خود گرفته جواهر تخت و نشان‌هایی که به سینه‌ی حضار نصب بود. در پرتو چراغ درخشندگی مخصوصی پیدا می‌کرد. در شاه‌نشین‌های اطراف تخت رؤسای ایل قاجار سرداری‌های ترمه و شمشیر بسته و رؤسای کشیک‌خانه و سواران مهدیه و منصوره و غلام پیش خدمت‌ها و غورچیان<sup>۱</sup> و رؤسای زنبورک‌خانه<sup>۲</sup> با لباس‌های

<sup>۱</sup> قورچی. (ترکی، ص مرکب، مرکب) از قور مخفف قوران بمعنی سلاح و چی. سلاح دار. (سنگلاخ). (آندراج) (ناظم الاطباء). رئیس جبه خانه. جبه پوش. (ناظم الاطباء). و در لغات ترکی قورچی بمعنی اهتمام کننده‌ی دربار پادشاه نوشته شده. (آندراج). تلفظ صحیح آن ابتدا بایستی کرچی باشد که بمعنی تیرانداز (با کمان) است از ریشه‌ی کر «ترکش دار». (سازمان اداری حکومت صفوی بنقل از مقدمه الادب پوپ چ لنینگراد ۱۹۳۸ م. ص ۴۴۵ و دلاواله ص ۷۶۶ تحت نام Corci). قورچیان یعنی بازماندگان سواران عشیره‌ای و ایلپاتی سابق. آنان مانند مخازن اسلحه متحرک به کمان و تیر و شمشیر و خنجر و تبر و سپر مسلح بودند. کلاه اصلی این جنگجویان ترکمان که بهمان مناسبت نام قزلباش گرفته بودند کلاهی سرخ بود، دارای زرهی زنجیردار که بر گونه‌ها می‌افتاد. سبیل‌های بلند نیز از مشخصات قورچیان بود. (سازمان اداری حکومت صفوی): در همان روز قورچیان در عمارت پادشاهی وی را [ابونصر طیب] با سوء احوال بقتل آوردند. (نامه‌ی دانشوران). (لغت نامه دهخدا، ویراستار)

<sup>۲</sup> فرهنگ فارسی معین - (زَر) (امصغ). ۱ - زنبور کوچک. ۲ - نوعی توپ کوچک که در زمان صفویه و قاجاریه به شتر می‌بستند. ۳ - کمائی آهنین و نوک تیز. ویراستار

رسمی می‌ایستادند.

در یک طرف هفت‌سین سران سپاهی با نیم‌تنه‌های سپید شلوار قرمز و براق‌دار به صف آراسته و نایب‌السلطنه در رأس آن‌ها قرار می‌گرفت. در طرف دیگر مستوفیان با شال و کلاه و جبه‌های ترمه و چاقچوره‌های قصب سرخ ایستاده و مستوفی‌الممالک با جبه‌های مفتول‌دوزی مقدّم بر همه جا می‌گرفت.

بین دو صف مزبور راهی باریک تا شاه‌نشین بزرگ باز بود. طرفین تخت به طور نیم دایره شاهزادگان با لباس‌های سیاه ایستاده هر یک از وصله‌های طلا و جواهرنشان سلطنتی را از قبیل شمشیر خنجر گرز و سپر به دست می‌گرفتند. عملی خلوت و پیش‌خدمت‌های مخصوص در یکی از شاه‌نشین‌های نزدیک تخت گرد می‌آمدند و خطیب‌الممالک و منجم‌باشی رو به روی تخت ایستاده اطّبا و بعضی اروپاییانی که بنا بر خواهش به تماشا می‌آمدند. پشت آن قرار می‌گرفتند. دو پسر فتح‌علی‌شاه و سه برادر ناصرالدین‌شاه مقدّم بر همه کنار تخت می‌ایستادند و آقاسید زین‌العابدین امام جمعه‌ی تهران با جمعی از علما نیز می‌آمدند و بعضی از خواصّ آن‌ها به تخت برآمده و در کنار مسند می‌نشستند و بقیّه در پای تخت قرار می‌گرفتند. منشی‌الممالک با دو نفر دیگر سینی‌های دست‌لاف<sup>۳</sup> بر دست مقابل تخت می‌ایستادند تا پس از تحویل آن‌ها را برابر محترمین بَرند. سینی‌های محتوی کیسه‌های عیدی را پای تخت می‌گذارند و اعضای خزانه کنار آن می‌ایستادند که تا در موقع به حضور بَرند.

<sup>۳</sup> لغت نامه دهخدا - دست لاف . [ د ] ( مرکب ) دشت . سفته . داشن . دشن . ( یادداشت مرحوم دهخدا ) . پولی که روز اول ماه یا روز اول سال به کسی دهند و آن را خجسته دانند و به فال نیک گیرند . || قلب « دست فال » است به معنی سودا و معاملی اول . ( آنندراج ) . سودای اولی که استادان حرفت و اصناف کنند و آن را میمون و مبارک دارند . ( از برهان ) . سودای اول را گویند که از آن شگون گیرند و آن را سفته و دشن نیز گویند . ( جهانگیری ) . ویراستار

کیسه‌های مزبور از تافته‌ی قرمز بر چهار قسم بود. یک‌صد کیسه محتوی پنج تومان شاهی سپید و پنج اشرفی پانصد کیسه محتوی سه تومان شاهی سپید و پنج هزاری زرد. پانصد کیسه محتوی سه تومان شاهی سپید و پنج دو هزاری زرد و سه هزار کیسه محتوی سه تومان شاهی سپید. یک ربع به تحویل مانده پرده دار پرده را بالا گرفته و به آواز بلند ورود شاه را خبر می‌داد. در دم گفت و شنود و غلغله‌ای که میان حضار بر پا بود به سکوت محض مبدل می‌گشت و نظامیان در حال احترام ایستاده بقیه سر به تعظیم فرود می‌آوردند.

پیشاپیش ایشیک آقاسی‌باشی رئیس تشریفات با جبه و شال و کلاه و عصای مرصع با اعتمادالحرم که قدش در درازی ضرب‌المثل چون منار گیتی‌نما بود، می‌آمدند. آن گاه شاه غرق در جواهر و نشان‌های سلطنتی و طل بر کلاه زده با چهره‌ی گشاده و لب‌های متبسم وارد و با قدم‌های آهسته از میان صفوف گذشته به تخت بر می‌شد؛ ولی بنا بر احترام آقایان علما بر صندلی مرصعی که روی تخت بود نمی‌نشست و روی مسند زربفت جا گرفته شمشیر جهان‌گشای نادری را روی زانو می‌نهاد. گروهی از خواجه‌سرایان و خواص که از دنبال شاه بودند. خطیب‌الممالک از صف مقابل خارج می‌شد و نزدیک تخت می‌آمد. خطبه‌ی مختصری ایراد می‌کرد و چون به نام مبارک حضرت رسول (ص) و حضرت امیر (ع) و شاه می‌رسید سرها به تعظیم خم می‌شد. پس از پایان خطبه، منجم‌باشی ساعت به دست پیش می‌آمد و اندک زمانی خیره به صفحه‌ی آن نگریسته. آن وقت به آواز رسا می‌گفت به مبارکی و میمنت و اقبال وجود مسعود در این ثانیه آفتاب به برج حمل تحویل گردید. فوراً شیپورچی که در بیرون منتظر ایستاده بود. باد به شیپور کرده در میدان مشق توپ‌های تحویل به صدا در می‌آمد. شاه نخست به علما و بعد به سایر حضار تبریک می‌گفت.



آن گاه قرآن مجید را به دست گرفته تیمناً صفحه‌ای تلاوت می‌کرد و سپس حاج نظام‌الاسلام که از خاندان محترم و محرر آقای امام بود برابر شاه زانو زده اندکی از تربت مخصوصی که در بسته‌ی تمیزی بود، در آب ریخته تقدیم می‌داشت و شاه آن را لاجرعه می‌نوشت و به دادن کیسه‌های عیدی به علما می‌پرداخت و تا به بچه‌ی آخوندها که همراه پدرآمده بودند مرحمت می‌کرد. چون علما بیرون می‌رفتند چند دسته موزیک اطراف حوض جلوی موزه ایستاده و به احترام آقایان خاموش بودند.

بعد به نواختن آهنگ‌های دل‌کش درمی‌آمدند. در این وقت شاه از تخت به زیر آمده و بر صندلی قرار می‌گرفت. نخست به پسرهای فتح‌علی‌شاه و برادرهای خود سپس به نایب‌السلطنه بعد به رؤسای لشکری و مستوفیان و بالاخره به باقی حضار عیدی می‌داد و با هر یک به فراخور حال صحبت می‌داشت. آن‌ها نیز سپاس‌گزاری می‌کردند و کیسه‌ها را بوسیده بر سر می‌نهادند. مجلس از سه تا چهار ساعت به طول می‌انجامید و پس از پایان آن شاه به باغ می‌رفت و زمانی تفرج کرده و به سوی اندرون روان می‌شد. از آن جا که باغبان‌ها می‌دانستند شاه بنفشه را بسیار دوست دارد. دسته‌های زیبا از آن ترتیب داده در سر راه تقدیم می‌داشتند و انعام می‌گرفتند. همین که شاه وارد اندرون می‌شد. خانم‌ها بر یک‌دیگر سبقت جسته به پا بوس شوهر تاجدار می‌شتافتند و غوغای عجیبی بر پا می‌خاست. پس از دادن و ستاندن بوسه‌های آبدار شاه به بالاخانه‌ی قمر سلطان‌خانم شیرازی که یکی از زن‌های محبوبه‌اش بود برآمده و مشرف به حوض کم عرض و طولی که در پای بالاخانه بود پشت میزی قرار می‌گرفت و در سینی بزرگ طلا پر از مسکوک نقره و کیسه‌های شاهی سپید برابرش می‌نهادند. خدمه‌ی اندرون از خرد و بزرگ اطراف حوض گرد می‌آمدند و شاه مشت مشت پول‌ها را میان آن‌ها می‌پاشید.

کنیزان برای ربودن مسکوک در هم ریخته ولوله‌ای بر پا و فریادها به آسمان بر می‌شد. آن گاه شاه کیسه‌های شاهی سپید را برداشته و در حوض آب پرتاب می‌کرد. خدمه با جامه‌های نو از پی آن‌ها خود را در آب افکنده به دست و پا زدن می‌آمدند و آب به اطراف ترشح کرده به مقدار زیاد در پاشویه‌ها می‌ریخت. گاه کار به زد و خورد و کشمکش می‌رسید و صدای فریاد خدمه با قهقهه‌ی خانم‌ها درهم آمیخته سراسر اندرون را فرا می‌گرفت و در ضمن شب عید آتش‌بازی مفصلی در خیابان سردر الماسیه می‌کردند و شلیک زنبورک‌خانه در میدان توپ‌خانه به عمل می‌آمد. شاه با اهل حرم در ایوان سردر الماسیه می‌نشست و در حین آتش‌بازی تماشاچیان را که به اصطلاح سوت بلبلی می‌زدند. شاه از بالای ایوان به آن‌ها جواب می‌داد. روز دوم عید سلام عام تخت مرمر منعقد می‌گشت. شاه پس از بیرون آمدن از اندرون در اطاق کوچکی جنب تالار برلیان جلوس می‌کرد تا ایشیک آقاسی حضور سفرا را برای شرف‌یابی اعلام دارد. آن گاه به تالار برلیان می‌آمد و رو به روی سفیر کبیر عثمانی ایستاده از سلطان و خود او احوال می‌پرسید و شرح مختصری مبنی بر روابط و یگانگی دولتین ایراد می‌کرد و سپس رو به سفیر انگلیس کرده می‌گفت: احوال خواهرمان ملکه‌ی انگلستان چه طور است و به همین ترتیب با دیگر سفرا صحبت داشته و به آن‌ها عیدی می‌داد و آن‌ها نیز با نهایت ادب سپاس‌گزاری کرده و می‌پذیرفتند. در جانب راست ایوان مستوفی‌الممالک با جبه‌ی مفتول‌دوزی و شال و کلاه و مکمل به تمثال همایون می‌ایستادند و مستوفیان زیر دستش می‌ایستادند و در دست چپ ایوان نایب‌السلطنه وزیر جنگ ایستاده. سران سپاهی به ترتیب درجه و مناصب زیر دستش صف می‌آراستند و سایر طبقات از اشراف و رؤسای ایل قاجار و کشیک‌خانه و عمله‌ی خلوت در خیابان‌ها می‌ایستادند.

سفرها و اعضای وزارت امور خارجه و دیگر اروپاییان در اطاقهای طرفین ایوان می‌نشستند. چهار پیل دیوانی را نیز زینت کرده در انتهای فضای باز می‌داشتند همین که همه کس و همه چیز به جای خود بر قرار می‌شد. صدای خبردار حسن خان آجودان‌باشی برمی‌خاست و شاه از دیوان‌خانه با طمطراق تمام نمایان گشته و با قدم‌های بلند وارد ایوان می‌شد و به تخت مرمر برآمده و با لنگری مخصوص بر صندلی مرصعی که روی آن می‌نهادند قرار می‌گرفت و به محض جلوس مجدداً حسن خان آجودان‌باشی به صدای رسا آغاز سلام را اعلام می‌داشت و دفعته‌ده دسته موزیک سلام ایران را می‌نواخت. آن گاه شیپورچی باد به شیپور کرده متعاقب آن صدای توپ‌ها به گوش می‌رسید و تا شاه بر تخت بود. شلیک ادامه داشت و از سردر نقاره‌خانه نیز کرناها و طبل‌ها به صدا درمی‌آوردند و بعد خطیب‌الممالک آغاز خطبه می‌کرد و پس از وی شمس‌الشعرا قصیده‌ی غرایی که در وصف ذات ملوکانه سروده بود با آوایی خاص و حرکاتی مخصوص می‌خواند. در این روز تنها به ارباب شمشیر و قلم عیدی مرحمت می‌شد. منشی‌الممالک با دو تن دیگر سینی‌های بزرگ پر از شاهی سپید و مسکوک زر را دور می‌گرداندند و هر یک از آنان مشتی از آن برمی‌داشت. برگزاری سلام روز سوم در واقع تفریحی به شمار می‌رفت. در این روز مستوفیان و لشکریان حاضر نمی‌شدند و شاه با دست‌های از خلوتیان و خواص می‌آمدند و تماشاچیان نیز آزاد بودند. قوچ‌بازها خرس‌بازها و میمون‌بازها که در مدت سال حیوان‌های خود را برای این روز و گرفتن خلعت و انعام می‌پروراندند. با بندباز آن زبردست و کشتی‌گیران نامی در میدان گرد می‌آمدند. کریم شیرهای و اسماعیل بزّاز دو مسخره‌ی معروف شهر هم در آن میان حاضر و برای خنداندن شاه آن چه از پیر استاد داشتند به کار می‌بردند.

در پایان بازی شاه از جایگاه خویش یک سینی ده قرانی و پنج قرانی برایشان می‌پاشید تا روز سیزده اوضاع دید و بازدید در اندرون ادامه داشت و دست کم روزی هزار تن از خانم‌های محترمه‌ی شهر با آرایش‌های از حد افزون بر آن جا آمده هر دسته بنا به سوابق نزدیکی از زن‌های شاه می‌رفتند. بازارهای ماچ و بوسه رواج صدای تبریک و قهقهه در فضا طنین‌انداز بود. جامه‌های سرخ و زرد و بنفش درهم آمیخته گلستان عجیبی به وجود می‌آورد و گل‌های شادابش در آن میان چنان با بی‌خبری می‌چمیدند که گویی هرگز زخم خاری ندیده و جور خزان نکشیده‌اند. روز سیزده شاه با اهل حرم از صبح به یکی از باغ‌های دولتی می‌رفت و تا غروب را به عیش و نوش می‌گذرانیدند...»<sup>۴</sup>



با تشکر از تمام کسانی که در شماره‌ی

اول نشریه ما را همراهی کردند:

سرکار خانم داننده‌پور

سرکار خانم یعقوبی

سرکار خانم ذوالفقاری

سرکار خانم بنی‌عامریان

و با تشکر ویژه از

سرکار خانم اسکندری

به امید اینکه این راه را با همراهی دانش‌آموزان عزیز نورنگس ادامه دهیم.

